

وجوب شناخت خداوند و صفات او

همه دانشمندان عالم اسلام بر وجوب شناخت خداوند و صفات ثبوتی و سلبی و شناخت نبوت و امامت و معاد اتفاق و اجماع دارند و این اجماع کاشف از قول معصوم می باشد زیرا معصومین علیهم السلام نیز در این اجماع شرکت دارند و شناخت خداوند و صفات او را لازم می دانند .

دلایل وجوب شناخت خداوند

اول دلیل عقلی است مرحوم علامه حلی در باب حادی عشر می فرماید دفع ضرر عقلا لازم است زیرا در صورتیکه حق با خداپرستان و معتقدین به معاد باشد . ضرری بزرگ و خسارتی ابدی شامل کسانی می گردد که شناختی نسبت به مبدا و معاد ندارند و چون شناخت ندارند اهل عبادت و ملتزم شدن به دین هم نمی باشند و همین امر موجب می شود که از نعمتهای ابدی خداوند محروم و مشمول عذاب او گردند لاقلاً احتمال چنین ضرری می رود و دفع ضرر محتمل نیز عقلاً واجب است .

دوم شکر منعم واجب و اداء شکر او عقلاً لازم است و اداء شکر جز با شناخت و معرفت خداوند به دست نمی آید . تارک شکر مستوجب مذمت و شماتت عقلاء است . بدیهی است که اداء شکر جز با معرفت منعم ممکن نیست علاوه بر اینکه شکر باید مناسبت با حال مشکورله باشد و این امر با شناخت مشکورله یعنی منعم میسر است .

آیات و روایات

در آیه شریفه آمده که ما خلقت الانس و الجن الا ليعبدون . خلقت جن و انس برای عبادت خداوند است امام معصوم در تفسیر این آیه میفرماید ای ليعرفون فاذا عرفوه عبدوه یعنی خلقت جن و انس برای معرفت خداوند است وقتی که او را شناختند آنگاه عبادت می کنند .

در روایات آمده است اول الدین معرفته اول دین معرفت خداوند است .

و راس الامر معرفه الله راس تمام امور معرفت خداوند است .

اول عبادۀ الله معرفته و اصل معرفته توحیده عبادت خداوند با معرفت او آغاز می گردد و ریشه معرفت خداوند توحید و یگانگی اوست .

تقلید در اعتقادات ممنوع

شناخت اصول دین باید توأم با دلیل و برهان باشد نه با تقلید و پیروی بدون دلیل . برای اثبات خداوند و صفاتش و همچنین سایر مباحث اصول دین باید برهان اقامه کرد یعنی از یک سری مقدمات معلومه و بدیهی کمک گرفت

و به وسیله آن کشف مجهول کرد . مقدماتی که بوسیله آن اثبات صانع می گردد باید بدیهی و قابل فهم همگان باشد در این مسیر باید از عقل کمک گرفت همانطور که امام معصوم فرمود : بالعقول یعتقد معرفتد یعنی با استمداد از عقول می توان به شناخت و اعتقاد به او رسید . و یا در این روایت می فرماید و شاهد العقول انه جل جلاله صانع لیس لمصنوع عقول شهادت می دهند که خداوند صانعی است که مصنوع دیگری نمی باشد .

دلایل بر عدم جواز تقلید در اعتقادات

دو دلیل بر عدم جواز تقلید در باب شناخت خداوند اقامه کرده اند اول آنکه مردم در باب شناخت خداوند و اصول دین اعتقادات مختلف و حتی متعارض دارند مقلد اگر بخواهد در همه این اعتقادات تقلید کند و به آن ملتزم شود باید به عقائد متعارض و متنافی معتقد باشد و اگر یک اعتقاد را انتخاب کند بدون هیچ مرجعی که ترجیح بلامرجح و قبیح است و اگر انتخاب آن با مرجح باشد ، مرجح در حقیقت همان دلیل و برهان است .

دلیل دوم آیاتی است که تقلید را مذمت کرده است مانند آیه شریفه که فرمود نَتَّبِعْ مَا الْفِئَاءُ عَلَیْهِ آبَاءُنَا أَوْ كَانِ آبَاؤُ هُمْ لَا یُعْقِلُونَ شیئا و لا یهتدون

خداوند افرادی که از آباء و اجدادشان تقلید می کنند مذمت کرده و می فرماید نباید بدون دلیل از آباء و اجداد تقلید کرد شاید ایشان اهل فکر و تعقل نباشند

تقلید در امور بدیهی و مسلم حتی مسلمات و ضروریات دین و مذهب نیز جائز نیست .

یا آیه شریفه که فرمود: قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تَمُنُوا و لکن قولوا اسلمنا و لَمَّا یدخل الایمان فی قلوبکم.

در این آیه شریفه می فرماید: چون ایمان وارد قلبها نشده است خداوند از ایشان ایمان را نفی می کند و واضح است اگر ایمان بخواهد وارد قلب شود باید همراه با برهان و استدلال باشد نه بصورت تقلیدی.

اصلاً عقیده از عقد است و عقد یعنی گره خوردن و بسته شدن روح و دل آدمی و دل آدمیان اگر بخواهد با مطلبی گره بخورد این علقه و پیوند باید بر مبنای تعقل و استدلال باشد.

استدلال بر اثبات صانع از دیدگاه متکلمین (برهان امکان و وجوب)

بدیهی است که در عالم ، موجودی یافت می گردد که آن موجود یا واجب است یعنی وجودش برای ذاتش ضرورت دارد و عدم در او راه ندارد و به تعبیر دیگر وجودی بی نیاز است و یا ممکن یعنی وجود و عدم در او راه دارد و برای موجود شدن نیازمند مؤثر است.

اگر آن موجود واجب بود که مطلوب حاصل شده است و اگر ممکن بود و مؤثر و علتی او را به وجود آورده بود سراغ آن علت می رویم اگر او نیز مؤثر و علت داشت سراغ علت او می رویم تا این سلسله به واجب تعالی ختم گردد حال اگر این سلسله که همگی ممکن هستند به واجب ختم نشود و بی نهایت ادامه یابد این امر تسلسل است و تسلسل محال می باشد.

علت محال بودن تسلسل

علت محال بودن تسلسل در سلسله علت ها و معلول ها آن است که اگر سلسله ای غیر متناهی از علل و معلولات را فرض کنیم چون همه ممکن الوجود هستند، وجود هر کدام مشروط به وجود دیگری است یعنی تمام این سلسله به زبان حال می گویند تا دیگری موجود نشود ما موجود نمی شویم پس این سلسله مشروط هایی هستند که هیچ کدام شرطشان محقق نشده و در حقیقت این سلسله موجود نمی شود در حالیکه ما موجودات را می بینیم پس تسلسل خلاف فرض و واقعیت موجود است.

مثالی که برای تقریب به ذهن می زنند آنست که یک گروه سرباز را شما فرض کنید که در میدان حاضر هستند و هر کدام از ایشان برای حمله و جنگ شرط کنند که در صورتی حمله می کنند که دیگری حمله کند و تا دیگری حمله نکند او حمله نخواهد کرد. حال اگر این سلسله به سربازی ختم نشود که بدون هیچ شرطی حمله نکند قطعاً هیچ اقدام و حمله ای محقق نخواهد شد.

در حالیکه اگر در خارج حمله و جنگی محقق شود معلوم می گردد که بالاخره این سلسله به یک سرباز ختم شده که بدون شرط مذکور حمله کرده است. بنابراین چون تسلسل محال است سلسله ممکنات باید به واجب ختم شود یعنی موجودی که وجودش مشروط و متوقف بر وجود دیگری نمی باشد. به تعبیر دیگر باید گفت فرض یک سلسله غیر متناهی از موجوداتی که در وجودشان نیازمند و متکی به غیر هستند بدون فرض وجود مستقل و بی نیاز محال است.

اگر در این سلسله دور هم محقق شود محال است یعنی الف برای اینکه محقق شود نیازمند ب باشد و ب نیز برای تحقق ولو با واسطه نیازمند الف باشد در حقیقت الف در یک مرتبه هم باید موجود باشد چون علت ب است و هم باید معدوم باشد چون معلول ب است و این امر مستلزم اجتماع نقیضین (وجود و عدم) می باشد و محال بودن اجتماع نقیضین بدیهی است.

در دیدگاه فلاسفه خصوصاً پیرامون مکتب مرحوم ملاصدرا نیز اثبات خداوند مبتنی است بر این برهان که موجودات حقیقتشان عین فقر و ربط و وابستگی به خداوند می باشد به تعبیر واضح تر وابستگی موجودات به خداوند مانند وابستگی واگن های قطار نیست که فقط وصل به او باشند بلکه موجودات در اصل تحقق وجودشان نیازمند به

خداوند هستند و تصور چنین موجوداتی که در حقیقت وجودشان نیازمند هستند بدون تصور خداوند یعنی حقیقتی که وجودی مستقل و قائم به ذات است، محال است و با این اعتقاد اگر هستی خداوند را از عالم منها کنیم برای موجودات هیچ نمی ماند. ما عدم هاییم هستی نما تو وجود مطلق هستی ما

خداشناسی از دیدگاه آیات و روایات

مرحوم سید عبدالله شبّر از علمای امامیه می فرماید: و لا تظنّ أنّها لأى الايات و الروایات فى هذا الباب لایجوز التعویل علیها و الاعتقاد ، و الركون اليها فإنّها براهین قطعیه و دلائل عقلیه ضروریّه شهدبها العیان و یحکم بها الوجدان فلیست بأدون ممّا برهنه الحکماء و المتکلمون و لا بأضعف ممّا رقه الاشرافیون فإنک اذا تأملت فى معانیها و تدبّرت فى مبانیها و جدتها دلائل قاطعه و براهین ساطعه علی وجود الصانع بل وحدته و سائر صفاته.

مرحوم سید عبدالله شبّر در کتاب حق الیقین خود می فرماید: نباید چنین تصویری کرد که در باب اعتقادات نمی توان به آیات و روایات تکیه کرد. اعتماد و اتکاء بر آیات و روایات در این باب به این علت است که آیات و روایات حاوی براهین قطعی و دلائل عقلیه می باشد که این دلائل کاملاً آشکار عیان و قابل فهم است. بطوریکه هر وجدانی به آن حکم می کند و این ادله کمتر و ضعیف تر از آنچه حکماء و متکلمین بیان می کنند نیست. لذا وقتی در معانی و مبانی آن تأمل می کنید براهین و دلائل روشن بر صانع خواهید یافت.

الف) برهان اثر و مؤثر

مرحوم علامه مجلسی در کتاب اعتقادات خود می فرماید: اعلموا ان ربکم سبحانه قد علّمکم فى کتابه طریق العلم بوجوده و صفاته فأمر بالتدبر فى ما اودع فى آفاق السموات و الارض و فى انفسکم من غرائب الصنع و بدائع الحکمه فاذا تأملتم و تفکرتم بصریح عقلکم ایقنتم ان لکم ربّاً حکماً علیماً قادراً.

مرحوم مجلسی می فرماید: بدانید که پروردگارتان سبحانه و تعالی در کتابش قرآن کریم راه و روش عالم شدن به وجود و صفاتش را به شما تعلیم نموده به این که به شما امر فرموده در عجایب خلقت و شگفتی های حکیمانه آفرینش که در افق ها و اطراف آسمانها و زمین (جهان آفرینش) و نفس ها (خلقت ساختمان وجودی انسان) شما گذاشته است، تدبر و تفکر کنید. پس وقتی با عقل خالص و ناب خود در آن آیات تأمل و تفکر نمایید یقین می کنید که برای شما پروردگاری حکیم دانا و توانا هست.

آیات و روایات

«سنریهم آیاتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتى یتبین لهم أنّه الحق» آیات خود را در اطراف جهان و در نفس خویش به آنها نشان می دهیم تا برای ایشان آشکار گردد که خدای متعال حق است.